



فوندر پرسش و پاسخ ها قرآنی



گردآمده از وبگاه های پاسخ گویی

واقع مشرق ها و مغرب های متعدد وجود دارند. بنابراین، تعبیر به مشرق و مغرب (بقره / ۱۱۵) یا مشارق و مغارب (معارج / ۴۰) با مبانی علمی منافی نیست.

در مورد آیه یاد شده در پرسش «ربالمشرفین» و «ربالمغربین» (الررحمن / ۱۷) چند احتمال تفسیری داده شده است:

۱. مقصود از دو مغرب، مغرب تابستان و زمستان و مقصود از دو مشرق، مشرق تابستان و زمستان است که با هم متفاوت اند؛ چنان که حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: «مشرق تابستان و زمستان هر کدام بر حد خود است» (هویزی، بی تا: ۴۱۳).

توضیح اینکه مشرق ها و مغرب های متعددی وجود دارند، ولی نهایت آن ها در تابستان و زمستان است. زیرا در دوران آغاز تابستان و زمستان، خورشید به حداکثر و حداقل اوج خود می رسد. که از آن ها به مدار شمالی و جنوبی تعبیر می شود و مدارهای دیگر بین آن دو قرار دارند. بنابراین، چون مشرق ها و مغرب ها بین این دو جای دارند، در این آیه واژه «المشرفین و المغربین» به صورت مثنا به کار رفته است.

۲. مقصود از دو مشرق و دو مغرب، مشرق و مغرب خورشید و ماه است. طبق این تفسیر، چون ماه و خورشید هر کدام طلوع و غروب خاص خود را دارند، واژه مثنا به کار رفته است.

۳. مقصود از مشرفین، پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) هستند و مراد از مغربین، امام حسن (ع) و امام حسین (ع). این مطلب بیان باطن یا تأویل آیه است که در طلوع اسلام

● منظور خداوند از دو مشرق و مغرب، در آیه ربالمشرفین و المغربین چیست؟

قبل از پرداختن به تفسیر آیه، توضیح یک مطلب ضرورت دارد:

کره زمین دارای دو قطب مغناطیسی است که شمال و جنوب خوانده می شوند. از طرف دیگر، چون زمین دارای دو حرکت وضعی (به دور خود) و انتقالی (به دور خورشید) است، به نظر می آید که خورشید صبحگاهان از یک طرف خارج می شود و کم کم بالای سر ما می آید و سپس شامگاهان در طرف دیگر فرو می رود. در عرف مردم و اصطلاح علمی، آن طرف که خورشید طلوع می کند، «مشرق» و آن طرف که خورشید غروب می کند، «مغرب» نامیده می شود.

نکته یاد شده ظاهر قضیه است. با دقت عقلی و علمی ثابت می شود که زمین، مشرق ها و مغرب های متعدد دارد. برخی از دلایل نکته اخیر عبارتند از:

● چون زمین به شکل کره است و به دور خورشید حرکت می کند، در هر نقطه زمین یک مشرق و مغرب در اثر طلوع و غروب مکرر خورشید پیدا می شود.

● خورشید هر روز در ساعت معینی طلوع و غروب می کند که با ساعت طلوع و غروب روز قبل و بعد متفاوت است. بنابراین، به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب داریم.

● برای هر انسانی شش جهت متصور است، پس طلوع و غروب، با توجه به جایگاه هر کس، متفاوت است.

نتیجه: در ظاهر یک مغرب و مشرق بیشتر نیست، ولی در

پیامبر(ص) و علی(ع) بودند و امام حسن و امام حسین(ع) در دوره غروب اسلام اصیل از صحنه جامعه.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ص ۱۹۱-۱۹۵.
۲. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.
۳. مجمع البیان، علامه طبرسی، ذیل آیه.

منابع

۱. هوبزی، عبدالعلی بن جمعه. نورالتقلین (ج ۷). مؤسسه التاریخ العربی. بیروت. ا.بی.تا.

● چشم‌شوری و چشم‌زدن و راه مقابله با آن چیست؟

به اعتقاد بسیاری از مردم، برخی چشم‌ها اثری خاص دارند و در صورت نگرستن به هر چیزی، در آن اثر می‌گذارند. اگر جاندار باشد، بیمار یا دیوانه یا بی‌جان می‌شود و اگر اشیا باشد، درهم شکسته می‌شود. این امر ممکن است و قابل انکار نیست.

چشم‌زخم در آیات و روایات

در عصر پیامبر(ص) میان «قبیله بنی‌اسد» بدچشمانی بودند که چشمانشان اثرات به‌خصوصی در اشیا می‌نهاد. اینان تصمیم گرفتند با چشم‌زدن به پیامبر(ص) صدمه و زینتی بزنند که آیه: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ...» (قلم/ ۵۱) نازل شد. مرحوم طبرسی می‌فرماید: «معنای آیه این است که وقتی ذکر (قرآن) را از تو می‌شنوند، با کینه و خشم به تو نظر می‌کنند؛ به‌طوری که می‌خواهند با نگاه تیزشان تو را بکشند» (مجمع البیان، ج ۱۰: ۳۴۱). همچنین حضرت یعقوب(ع) برای حفظ فرزندانش از چشم‌خوردن به آنان فرمود: «ای فرزندانم! از یک در داخل نشوید و از درهای گوناگون وارد شوید» (یوسف/ ۶۷). مفسران نقل کرده‌اند که حضرت یعقوب(ع) بیم آن داشت که مردم به فرزندانش رشک برند و آن‌ها مورد چشم‌زخم واقع شوند، زیرا این احتمال را می‌داد که وقتی ۱۱ برادر جوان و رشید با هم به شهر وارد شوند، مورد حسادت و چشم‌زخم قرار گیرند. برای همین فرمود: دسته‌جمعی وارد شهر نشوید، بلکه متفرق شوید و از درهای متفاوت به شهر بروید. رسول خدا(ص) فرمود: «چشم‌زخم حقیقت دارد؛ تا آنجا که قلعه کوه را فرود آورد.» و امیرمؤمنان می‌فرمایند: «چشم‌زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰).

چشم‌زخم از نظر مبانی علمی

حقیقت مسئله از دیدگاه دانش بشری کاملاً مشخص نیست؛ هر چند نظریه‌هایی ابراز شده‌اند. از آن جمله، بسیاری از دانشمندان معتقدند در برخی از چشم‌ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته است که کارایی زیادی دارد؛ حتی با تمرین و ممارست می‌توان آن را پرورش داد. خواب مغناطیسی از طریق نیروی مغناطیسی چشم‌هاست. «اشعه لیزر» شعاعی است نامرئی و توانسته کاری کند که از هیچ سلاح مخربی ساخته نیست. حال پذیرش وجود نیرویی در برخی چشم‌ها که از طریق امواج به‌خصوصی در دیگران اثر بگذارد، امر عجیبی نخواهد بود (تفسیر نمونه، ج ۲۴: ۴۲۶). پس اگر چه مسئله از نظر علمی کاملاً روشن نیست، جایی برای انکار آن هم وجود ندارد و نظریه‌های علمی نمی‌توانند خلافتش را ثابت کنند. مرحوم طباطبایی (ره) ذیل آیه ۵۱ سوره قلم می‌فرماید: «... مراد از آیه، چشم‌زدن است که نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیل عقلی بر نفی آن نداریم. بلکه حوادثی دیده شده‌اند که با چشم‌زدن منطبق هستند و روایاتی طبق آن‌ها وارد شده است و دلیلی ندارد که آن را انکار نموده و بگوییم عقیده خرافی است» (تفسیر المیزان، ج ۱۹).

ادعیه مقابله با چشم‌زخم

در روایات وارد شده است که پیامبر برای امام حسن و امام حسین(ع) «رقیه» گرفت و این دعا را خواند: «أعید کما بکلمات التامه و أسماء الله الحسنى کلها عامه، من شر السامة و الهامه، و من شر کل عین لامة، و من شر حاسدا إذا حسد؛ شما را به کلمات تامه و اسمای حسناى خداوند از شر مرگ و حیوانات مودى و هر چشم بد و حسود، آن‌گاه که حسد ورزد، می‌سپارم (تفسیر نورالثقلین، ج ۵: ۴۰۰). حضرت امام صادق(ع) فرمود: «هرگاه بخواهید با هیبتی آراسته و چشمگیر از خانه بیرون روید، معوذتین (قل اعوذ برب الفلق.. و قل اعوذ برب الناس...) را بخوانید تا چشمی در شما اثر نکند (بحار الانوار، ج ۹۵: ۱۳۳). امام صادق(ع) فرمود: چشم‌زخم

بسیاری از دانشمندان معتقدند در برخی از چشم‌ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته است که کارایی زیادی دارد؛ حتی با تمرین و ممارست می‌توان آن را پرورش داد. خواب مغناطیسی از طریق نیروی مغناطیسی چشم‌هاست

امام رضا (ع) می‌فرماید: «سجده فرشتگان، پرستش خداوند و احترام به آدم بود» (پیشین).

اما سبب رانده شدن شیطان از درگاه الهی، تکبر و سرپیچی از امر خدا بود. عامل گمراهی شیطان، معجونی از خودخواهی، غرور، کبر، جهل و حسد بود. این صفات شیطانی باعث شد خداوند به او خطاب کند: «قال فاخرج منها فانك رجيم»: از صفوف ملائکه بیرون رو که تو رانده درگاه منی.

امام علی (ع) می‌فرماید: «عبرت بگیرید به آنچه خداوند در مورد ابلیس انجام داد. اعمال طولانی او درحالی که شش هزار سال عبادت کرده بود، به خاطر یک ساعت تکبر بر باد رفت. پس چگونه ممکن است کسی همان کار ابلیس را انجام دهد و از غضب خداوند در امان بماند؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

لحن و استدلال ابلیس نشان می‌دهد که او برای خود حاکمیت و استقلال در مقابل خداوند قائل بود و این نشان‌دهنده کفر ابلیس است. از این رو قرآن مجید می‌فرماید: «استکبر و كان من الكافرين»: ابلیس تکبر ورزید و از کافران شد.

● چرا در آیات قرآن همیشه آقایان مورد خطاب اند و چرا درباره نعمت‌های بهشتی به خانم‌ها بی توجهی می‌شود؟

زبان قرآن عربی است و زبان عربی برخلاف زبان فارسی، از دو نوع ضمایر مذکر و مؤنث برخوردار است. عرب‌ها اموری را که مخصوص زنان باشد، با واژگان مؤنث و در امور مخصوص مردان با واژگان مذکر بیان می‌دارند. به جز این دو مورد، در دو مورد دیگر، یکی در اموری که بین زنان و مردان مشترک باشد و دیگری در اموری که جنسیت در مورد آن‌ها اصلاً مطرح نیست، مانند خدا و فرشتگان، از ضمایر و واژگان مذکر بهره می‌گیرند. یعنی در چهار حالت مذکور از الفاظ مذکر، و تنها در یک حالت از لفظ مؤنث بهره می‌گیرند. در عین حال در بعضی موارد، به لفظ نظر می‌کنند و با توجه به لفظ، مؤنث یا مذکر آورده می‌شود؛ درحالی که از نظر جنس متفاوت با لفظ هستند.

طبیعی است که هر کتابی بخواهد به

یک حقیقت است. رسول گرامی (ص) فرمود: «چشم‌زخم حق است. پس اگر کسی نسبت به برادرش متعجب شد، باید خدا را ذاکر باشد و در این صورت ضرری متوجه او نخواهد شد.» انسان حتی به خودش چشم می‌زند. امام صادق (ع) فرمود: «برای در امان ماندن از اثرات چشم‌زخم نسبت به خودت و دیگران، سه بار بگو: ماشاءالله. لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. در هر حال خواندن سوره‌های فلق و ناس، و نیز «آیه‌الکرسی» و «ان یکاد» برای دفع چشم‌زخم مؤثر است. پذیرش وجود چشم‌زخم، نباید آدمی را به دامان خرافه و امور عوامانه سوق دهد. به این نکته توجه داشته باشید که پناه بردن به برخی امور خرافی برای دفع آن، خلاف شرع است. از سوی دیگر، دامنه تأثیر این گونه امور محدود است و همه عالم هستی تحت فرمان خداست.

پی‌نوشت

۱. این قول به مفسرانی همچون ابن عباس، قتاده و ضحاک نسبت داده شده است.

● فلسفه رانده شدن شیطان از درگاه الهی

مگر خداوند نفرموده که به کسی جز من سجده نکنید؟ پس چرا شیطان را تنها به خاطر اینکه در مقابل حضرت آدم سجده نکرد، برای همیشه از خود راند؟

شکی نیست که سجده به معنای پرستش، برای خداست. چون تنها معبود جهان، خداست و معنای توحید در عبادت و یکتاپرستی همین است که غیر از خدا را پرستش نکنیم. اما سجده بر آدم دو توجیه دارد:

● سجده بر آدم، سجده بر غیر خدا نبود.

فرشتگان برای آدم سجده پرستش نکردند، بلکه سجده برای خدا بود به خاطر آفرینش چنین موجود با عظمتی (احسن الخالقین).

● سجده برای آدم بود، ولی سجده در اینجا به معنای خضوع است، نه پرستش (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۸۳، با تغییرات).

لحن و استدلال ابلیس نشان می‌دهد که او برای خود حاکمیت و استقلال در مقابل خداوند قائل بود و این نشان‌دهنده کفر ابلیس است. از این رو قرآن مجید می‌فرماید: «استکبر و كان من الكافرين»: ابلیس تکبر ورزید و از کافران شد

علاوه بر قرآن، در روایات پیامبر (ص) و امامان (ع) درباره خواسته‌های زنانه توصیفی نرسیده است که می‌تواند به علت رعایت عفت و حیا برای زنان باشد. یا شاید این امور و چیزها، آن‌گونه که برای مردان جذاب و دارای اهمیت است، برای زنان نبوده است.

زبان عربی نوشته شود، اگر چه کتاب الهی باشد، باید از قواعد آن زبان پیروی کند و بر آن ساختار باشد. بنابراین، قرآن به مقتضای اینکه به زبان عربی نازل شده است، با همین گفتمان سخن می‌گوید. هم‌گام با قواعد عربی در سه حالت از ضمائر و واژگان مذکر و در یک حالت از واژگان مؤنث بهره می‌گیرد. با این توضیح روشن می‌شود که قرآن برای خویش گفتمان ویژه مردانه یا زنانه ابداع نکرده است تا در پی پاسخ به چرایی آن باشیم. بلکه زبان قرآن، زبان محاوره عربی است و قواعد و ادبیات و دستور زبان عربی در آن به کار رفته است.

جالب است بدانید، در یک مورد قرآن به دلیل خاصی که اشاره می‌شود، برخلاف سیره متداول و محاورات عربی که در امور مشترک بین زنان و مردان تنها به آوردن ضمیر و واژگان مذکر بسنده می‌شود، در «سوره احزاب»، آیه ۳۵، از هر دو واژگان مؤنث و مذکر، آن هم به‌طور مکرر بهره گرفته است. مفسران در توضیح آن نوشته‌اند: «اسماء بنت عمیس به پیامبر اسلام (ص) عرض کرد: چرا فضایی که در قرآن به صورت جمع مذکر بیان شده‌اند، در مورد زنان مطرح نیست که به دنبال آن آیه مذکور نازل شد و در مورد یکایک صفات و فضایل اخلاقی با تعهد و تأکید بر دو صورت جمع مذکر و مؤنث بیان شد» (تفسیر نمونه، ج ۱۷: ۳۰۸). تا بدین طریق شبهه مذکور مرتفع شود و کسی گمان نکند، اگر به مقتضای ادبیات عرب در امور مشترک، از گفتمان مردانه بهره گرفته می‌شود، آن را از امور اختصاصی به مردان برداشت نکنند.

در این باره برخی از مفسران نوشته‌اند: «این آیه به حقیقت مهمی اشاره می‌کند و آن این است که آنچه در قرآن به صیغه مذکر آمده است، به مردان اختصاص ندارد، بلکه شامل هر دو جنس مرد و زن می‌شود» (مدرسی، ج ۱۰: ۲۶۷).

اما در مورد توصیف نعمت‌های بهشتی و ازدواج‌های بهشتی و حورالعین باید گفت: همین سخن که در سطور فوق بیان شد، در توصیفات نعمت‌های بهشتی و حورالعین جاری است؛ یعنی آن‌ها هم شامل مردان و زنان می‌شوند، نه اینکه به مردان اختصاص داشته باشند.

توضیح: در قرآن از دو نوع نعمت بهشتی یاد شده است:

● **نعمت‌های جسمانی:** مانند باغ‌های بهشتی، سایه‌های بهشتی، خادمان بهشتی، غذاها و نوشیدنی‌های بهشتی،

قصرها، فرش‌ها، ظرف‌ها، لباس‌ها و زینت‌های بهشتی که همه شامل مردان و زنان می‌شوند. در این نوع نعمت‌ها از حورالعین و همسران بهشتی یاد شده است که این هم شامل مردان می‌شود و هم شامل زنان. حورالعین تنها لذتی برای مردان نیست.

● **نعمت‌ها و لذت‌های معنوی و روحانی:** مانند خوشنودی خدا، احترام ویژه، محیط صلح و صفا، امنیت و زوال خوف، دوستان همراه و رفیقان باوفا، نشاط فوق‌العاده درونی و نعمت‌هایی که در تصور نمی‌گنجند. همه این نعمت‌ها بین زنان و مردان مشترک هستند.

در قرآن برخی از توصیفات بهشتی با خواسته‌های مردانه سازگار است، مانند «فجعلناهن ابکاراً» (واقعاً/ ۳۷)، اما متناسب با خواسته‌های زنانه بیان نشده‌اند. علت این امر شاید آن باشد که خداوند حکیم امور جنسی مربوط به زنان را در پرده عفاف و ادب زائدالوصفی قرار داده است. لفظ حورالعین که ظاهر آن به مردان اختصاص دارد، می‌تواند از این موارد باشد.

علاوه بر قرآن، در روایات پیامبر (ص) و امامان (ع) درباره خواسته‌های زنانه توصیفی نرسیده است که می‌تواند به علت رعایت عفت و حیا برای زنان باشد. یا شاید این امور و چیزها، آن‌گونه که برای مردان جذاب و دارای اهمیت است، برای زنان نبوده است و مسئله جنسی و زیبایی مردان برای زنان کم‌اهمیت‌تر از مسئله جاذبه زیبایی زنان برای مردان باشد؛ اما امور دیگری از مردان یا اوصاف دیگر بهشت برای زنان جذاب‌تر باشد.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۶-۲۵، ص ۱۱۲ تا ۱۳۱، و نیز شماره ۲۸-۲۷، ص ۳۹۴ تا ۳۹۹.

منبع

کتاب پرسمان عصمت از پایگاه درگاه

<http://www.porsojoo.com>